

جنبشهای افراطی در کردستان عراق*

گروه بحران بین‌الملل** (ICG)

ترجمه‌ی: حمزه محمدی***

نظر اجمالی

در تعدادی از روستاهای دور افتاده در منطقه‌ای از کردستان، یک گروه کوچک از جنگجویان اسلام‌گرای افراطی به عنوان شاخه‌ی کردی القاعده متهم شده و از آن پس به هدف تازه‌ای از جنگ بین‌المللی علیه تروریسم تبدیل شده است. این گروه برای بازسازی وجهه‌ی خود در انتظار عموم همچنین رفع محدودیتهای ایجاد شده انصار الاسلام نام گرفت. این گروه برای تداوم حیات خود در اطراف کوههای صعب‌العبور بالاتر از شهر حلبچه در جنوب غربی عراق دقیقاً در نزدیکی مرز ایران، یک اتحادیه‌ی منطقه‌ای مستقل را بوجود آورده است. این اتحادیه نقش خود را بعنوان یک اقلیت خرابکار در عرصه‌ی سیاسی کردی عمدتاً سکولار در حکمرانی سلیمانیه تقویت کرد.

انصار الاسلام در یک جنگ فرسایشی با نیروی نامنظم حکومت اقلیم درگیر بوده است و گاه بی‌گناه به اهداف سکولار کردی با درجات متفاوتی از موفقیت حمله کرده است. احزاب کردی عمده که کنترل حریم کردستان در شمال عراق را به عهده دارند به منظور شکست دادن این مقاومت محلی از طریق مداخله‌ی خارجی، بر تهدید جدی این گروه و رابطه آن با تروریسم تأکید کرده‌اند.



جریان روبه رشد افشاگرانه رسانه‌ها و نقش مدیریتی بین‌المللی که ادعای ارتباط انصار الاسلام با القاعده و

* این مقاله در هفتم فوریه ۲۰۰۲ و حدود یک سال قبل از حمله آمریکا به عراق به نگارش درآمده است.

** در پایان مقاله این گروه معرفی شده است

*** کارشناس ارشد مردم‌شناسی

رژیم عراق را مطرح کرد مسأله‌ی قابل تأملی است. این گروه کوچک از جنگجویان افراطی که در صدد تحمیل یک دولت به سبک طالبان در مناطق کردنشین شمال عراق هستند به کانون توجه بین‌المللی تبدیل شده است و می‌تواند یکی از عوامل حمله‌ی آمریکا به عراق باشد. مقامات اجرایی اعلام کرده‌اند که بغداد نه تنها یک دولت سرکوبگر است و دارای سلاح کشتار جمعی (یا در صدد دستیابی به آن) است، بلکه خطر جدی زمانی بروز می‌کند که این سلاحها را در اختیار گروههای تروریست قرار دهد که آن را بر علیه منافع غرب بکار گیرند، به همین دلیل آنها انصارالاسلام را هدف درجه اول تلقی کرده‌اند. این مسأله این گروه افراطی را به درجه‌ای از اهمیت رسانده که با واقعیتهای موجود قابل توجیه نیست. برخلاف تبلیغات شدید رسانه‌ها در چند ماه گذشته (البته موارد اندکی در خصوص این گروه ارائه شده است) جنگجویان این گروه در یک محدوده کم وسعت و باریک که از دشت حلبچه تا مرز امتداد دارد محبوس شده‌اند. روستاییانی که به وسیله‌ی این گروه آواره شده‌اند از محدودیتهای سخت‌گیرانه طالبانی این گروه که بر مردم اعمال می‌شود و آسیب‌های وارده بر زیارتگاهها و مؤسسات شاکی هستند. هواداران انصار که به وسیله‌ی دولت اقلیم بازداشت شده‌اند، ادعا می‌کنند که گروه از تعدادی از جنگجویان غیر کرد که بعد از جنگ آمریکا بر علیه طالبان در پاییز ۲۰۰۱ به این منطقه وارد شدند تشکیل شده است. همچنین آنها در مورد اردوگاههایی که جنگجویان در آنها آموزشهای اساسی پیاده نظام و بمب‌گذاری انتحاری را فرا می‌گرفتند تا به نقاط مختلف جهان اعزام شوند توضیحاتی ارائه کردند.

کاولین پاول وزیر امور خارجه‌ی آمریکا در سخنرانی در مورد عراق در پنجم فوریه‌ی ۲۰۰۳ (در شورای امنیت) دو ادعای مهم را در مورد انصارالاسلام مطرح ساخت: اول اینکه یکی از عناصر شناخته شده‌ی القاعده به نام ابومصعب زرقاوی «یک مرکز آموزش خرابکاری و انفجار» را در منطقه‌ی کوچک تحت کنترل انصار تأسیس کرده است و دوم اینکه عوامل رژیم عراق در رده‌های بالای تصمیم‌گیری انصار وجود دارند. ICG در جایگاهی نیست که بتواند این ادعاها را به طور مستقل ارزیابی کند، ارزیابی که بر اساس بازجویی از بازداشت شدگان باشد. البته اگر این ادعاها ثابت می‌شد خطر آنها بسیار جدی بود. نجم‌الدین فرج احمد، رهبر انصار که در بین هوادارانش به عنوان ملاکریکار شناخته شده است، هر گونه ارتباط با القاعده و بغداد را قویاً انکار کرده است. به علت در اختیار نداشتن مدارک بیشتر، در حال حاضر تنها نکته قطعی و غیر قابل بحث این است که این گروه نمی‌تواند بدون پشتیبانی و حمایت مالی دولت‌های قدرتمند عربی به حیات خود ادامه دهد. انصارالاسلام شاخه‌ای از یک جنبش اسلام‌گراست که سابقه‌ی طولانی در حیات سیاسی‌گردد دارد و پشتیبان و حامی اصلی آن «جنبش اسلامی کردستان عراق» (IMIK) می‌باشد که مرکز فرماندهی آنها در حلبچه مستقر است، جائیکه کنترل آن در اختیار آنهاست. اگر چه IMIK سومین نیروی عمده‌ی سیاسی در

حریم کردستان است، با این حال ۷ درصد آرا را در انتخابات کردستان (۱۹۹۲) برای مشارکت در پارلمان اقلیم کسب کرد. این امر باعث کاهش توان رقابت آنها در تأثیرگذاری بر انتخابات محلی شده است و نفوذ آنها را به منطقه‌ی حلبچه محدود کرده است، جائیکه در آن جهش و تغییر پیدا می‌کنند اما به سختی بر تعداد اعضای آنها افزوده می‌شود. حزب به شدت سکولار اتحادیه‌ی میهنی (PUK) رقیب اصلی آنها به حساب می‌آید، که کنترل امور اجرایی و حکومتی را در نیمه‌ی شرقی کردستان به عهده دارد.

اتحادیه‌ی میهنی به دنبال از دست دادن تعدادی از نظامیان خود در درگیری با نیروی انصار، دور از انتظار نیست که بر ارتباطات تروریستی شناخته شده‌ی این گروه اصرار می‌ورزد، هواداران دستگیر شده را در اختیار روزنامه‌نگاران خارجی قرار می‌دهد، و با عوامل سیا و نیروهای ویژه‌ی آمریکا برای مشاهده و تحت نظر داشتن موقعیت انصار در ارتفاعات مشرف به حلبچه همکاری می‌کند. اما در مورد شعله‌ور شدن آتش یک جنگ احتمالی در عراق باید گفت که مدارک محکمی وجود ندارد که ثابت کند انصار الاسلام نقش فراتر از یک اقلیت صرفاً محرک خرابکاری در حیات سیاسی کرد داشته باشد.

ریشه‌ها

همچون سایر مناطق خاورمیانه بنیادگرایی دارای سابقه‌ای طولانی در میان کردهاست، بنیادگرایی اسلامی کردی از درون ناسیونالیسم کردی قرن هیجدهم سر برآورد و در نقاط پراکنده جاگیر شد. ریشه‌های مستقیم احیای آن در دهه‌ی ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در بطن تفکرات و ایدئولوژی حسن البنا مصری قرار دارد، کسی که تعداد زیادی جنبش اسلامی سنی رادیکال را در سراسر خاورمیانه به وجود آورد. کردها به مانند برادران عرب خود، علی‌رغم تفاوت‌های ماندگار که اسلام را به دو شاخه‌ی سنی و شیعه تقسیم می‌کند، از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ ایران الهام می‌گیرند.

جنبش اسلامی کردستان عراق بزرگترین گروه‌بندی اسلام‌گرایان کرد است که از زمان ظهور خود از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و همزمان با بحران جنگ ایران و عراق، دست‌خوش برخی تغییرات اساسی داخلی و همچنین تغییر نام شده است. کردهای عراق در میان فشارهای دو رژیم و در یک فضای امنیتی در شمال عراق در حال فعالیت بودند و تلاش می‌کردند برنامه‌ی سیاسی (مذهبی و ناسیونالیستی) خود را توسعه بخشند. در آغاز اسلام‌گرایان به وسیله‌ی رژیم بعثی صدام حمایت می‌شدند ولی خیلی زود به مخالفان او بدل شدند و یک چالش جدی را با سکولاریسم سوسیالیست و ناسیونالیسم عرب که رژیم عراق بر پایه‌ی آنها شکل گرفته بود به وجود آوردند.

اسلام‌گرایان تحت رهبری ملا عثمان عبدالعزیز از اخوان المسلمین و سایر گروه‌بندی‌ها جدا شده و با بازگشت مبارزان باسابقه از جنگ افغانها علیه اتحاد جماهیر شوروی تقویت شدند و در مناطق خاصی از

کردستان مورد حمایت قرار گرفتند. منطقه‌ی اورامان به مدت چندین قرن کانون فعالیت‌های مذهبی و مأوای اسلام سنی و فرقه‌های صوفی گرا بوده است. منطقه‌ی اورامان در مجاورت مرز ایران و جنوب سلیمانیه قرار دارد؛ مرکز این منطقه شهر نسبتاً بزرگ حلبچه است. این منطقه به طور عمده‌ای خودکفا و مستقل است و به وسیله‌ی کوه‌های سر به فلک کشیده از جنوب و شرق و به وسیله‌ی آب ذخیره شده رودخانه‌ی سیروان که به عنوان دریاچه‌ی دربندیخان شناخته شده است از شمال و غرب محصور شده است. تنها یک جاده‌ی آسفالتی حلبچه را به سلیمانیه متصل می‌کند.

در بهار ۱۹۸۷ رهبران اسلام‌گرا فعالیت‌های سیاسی خود را در حلبچه آغاز کردند. این فعالیتها شامل سازماندهی تظاهرات توده‌ای بر علیه عملیات تخریب روستاهای کردنشین به وسیله‌ی رژیم بعثی عراق می‌شد. این فعالیتها منجر به اقدام تلافی جویانه‌ی نظامی رژیم در ماه می ۱۹۸۷ شد. نابودی و محو (انفال) حومه‌ی یکی از شهرها از جمله این اقدامات بود، که باعث انتقال فعالیتها به داخل کوهها شد، در آنجا، آنها (IMIK) را تأسیس و فتوای جهاد بر علیه بغداد را صادر کردند. سال بعد، IMIK برخلاف بنیادهای مذهبی اسلام سنی دنبال‌رو احزاب سکولار گرد شد و به نیروهای نظامی ایران پیوستند که در جریان عملیات موسوم به والفجر ۱۰ وارد عراق شدند، در جریان این عملیات نظامی در ۱۶ مارس ۱۹۸۸ و بعد از آنکه نیروهای رژیم صدام از منطقه خارج شدند حلبچه مورد حمله‌ی شیمیایی عراق قرار گرفت. شکست کردها در عملیات ضد شورش انفال باعث پراکنده شدن جنگجویانشان شد، این روند تا جنگ خلیج (۱۹۹۱) ادامه یافت، ولی این جنگ باعث زنده شدن امیدهای سیاسی کردها شد.

زمانیکه رژیم بغداد قادر نبود موقعیت محلی خود را حفظ کند و به طور یک‌جانبه از بیشتر مناطق کردنشین عقب‌نشینی کرد (اکتبر ۱۹۹۱). احزاب کردی از جمله اسلام‌گرایان به کردستان برگشتند و یک دولت واقعی کردی را به وجود آوردند. اسلام‌گرایان از فضای امن برخوردار شدند، دولت دموکراتیک اقلیم به وسیله‌ی جبهه‌ی کردستان (ائتلاف احزاب عمده‌ی کردی نظیر IMIK) تشکیل شد و همچنین جنگجویان اسلام‌گرا بعد از اتمام جنگ افغانها بر علیه شوروی سابق به منظور توسعه‌ی نفوذشان به حریم کردستان برگشتند.

با وجود این، با اجرای قوانین انتخابات رهبری و پارلمانی سال ۱۹۹۲، IMIK فقط ۵ درصد آرا را به دست آورد (۴۹۱۰۸ رأی) که این میزان آرا برای مشارکت در پارلمان کافی نبود. تأثیرگذار نبودن در فرآیند سیاسی، IMIK را متقاعد کرد که موقعیت و حضور خود را در مناطقی که از حمایت توده‌ای برخوردار است تحکیم بخشد. در آن مناطق شورای مشورتی و نظام اجرایی را به وجود آوردند و به اعضای خود خدمات اجتماعی، آموزشی و بهداشتی ارائه می‌کردند. حلبچه منطقه‌ی اصلی تجمع آنها بود (هر چند در مناطق دیگر هم حضور داشتند) و IMIK عمده‌ترین حزب اسلامی بود با این حال تنها گروه اسلام‌گرا نبود که به انجام

چنین فعالیت‌هایی در حریم کردستان مشغول باشد.

IMIK تلاش می‌کند که یک سیستم اجرایی موازی با احزاب عمده‌ی کردی (حزب دموکرات کردستان عراق (KDP) و اتحادیه‌ی میهنی (PUK)) به وجود آورد که این امر باعث اختلاف بین آنها شده و در نهایت منجر به برخوردهای نظامی بین اتحادیه‌ی میهنی و IMIK در دسامبر ۱۹۹۳ شد. هر چند، این برخوردها بزودی تحت‌الشعاع برخوردهای نظامی جدی که سال بعد بین اتحادیه‌ی میهنی و حزب دموکرات به وجود آمد قرار گرفت. IMIK نیز در جریان این درگیری‌ها به حزب دموکرات کردستان عراق پیوست. میانجیگری خارجیها نظیر ایالات متحده و گروههای اپوزسیون عرب عراق تا اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ ثمری در بر نداشت. در نهایت ایالات متحده توانست بین اتحادیه‌ی میهنی و حزب دموکرات آتش بس برقرار کند و بدین ترتیب یک صلح سرد در شمال عراق حاکم شد.

حرکت و گرایش تاکتیکی حزب دموکرات عراق به سوی ترکیه، ایران را به یک تلاش مؤثر برای نزدیک کردن اتحادیه‌ی میهنی و IMIK در ماه می ۱۹۹۷ که از آن به عنوان «توافق تهران» یاد می‌شود واداشت. این توافق، همچنین ممانعت آن از تحمیل قانون شریعت اسلامی در منطقه‌ی تحت کنترل اتحادیه‌ی میهنی، منجر به تنشهای شدید داخلی شد و در نهایت IMIK دچار انشعاب شد. جنگجویان باسابقه‌ی جنگ افغانستان در نهایت دو حزب جدید به وجود آوردند که هر دو حزب خیلی بیشتر از IMIK رادیکال بودند: «حماس» کردی تحت رهبری عمر بازیانی و «توحید» تحت رهبری ابوبکر هولیری.

این احزاب از سلفی‌گرایی پشتیبانی می‌کردند (یک شاخه از اسلام سنی که جریان نسبتاً تازه‌ای در کردستان عراق بود). این شاخه از عربستان سعودی و به دو شیوه وارد کردستان شده بود: اول به واسطه کردهایی که در جریان جنگ افغانستان از جنگجویان عربستان تأثیر پذیرفتند و همچنین به وسیله‌ی حمایت مالی عربستان از فعالیت‌های خیریه در شمال عراق بعد از این که این منطقه در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ آزاد شد.

بیشتر کردها برخلاف آنان شافعی مذهب هستند، شاخه‌ای از مذهب اهل سنت که کمتر در جهت‌گیریها خود رادیکال هستند. هر دوی آنها تحت سلطه‌ی حاکمیت سکولار بغداد قرار داشته و به طور یکسانی از احزاب سکولار اتحادیه‌ی میهنی و حزب دموکرات حمایت می‌کردند. اکثریت کردها نشانه‌های ظاهری کمی از دلبستگی مذهبی عمیق در دهه‌های گذشته از خود نشان داده‌اند.

بعد از مرگ ملاعثمان عبدالعزیز در سال ۱۹۹۹، برادرش ملاعلی عبدالعزیز ریاست IMIK را به عهده گرفت و به اتحادیه‌ی میهنی کردستان که بخشی از حاکمیت دوگانه منطقه‌ی کردستان را در اختیار داشت پیوستند و مسئولیت وزارتخانه‌های اوقاف و امورات مذهبی و دادگستری را به عهده گرفتند. IMIK در انتخابات محلی بهار ۲۰۰۱ مشارکت کرد و بیست درصد (۲۰٪) آرا را در دو منطقه‌ی تحت کنترل اتحادیه‌ی

میهنی و حزب دموکرات و بیش از ۵۰ درصد آرا را در منطقه‌ی حلبچه به دست آوردند.

در ماه می ۲۰۰۱، IMIK شاخه‌ی دیگری را به عنوان «جمعیت اسلامی کردستان» تحت رهبری ملاعلی باپیر- یک سلفی‌گرای واقعی و عمل‌گرا- به وجود آورد. در اوایل سپتامبر حماس و توحید تحت رهبری عبدالله‌الشافعی با هم متحد شدند و نام جدید جندالاسلام (سربازان اسلام) را برای خود برگزیدند و بر علیه احزاب سکولار اعلام جهاد نمودند. بعد از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر، اسلام‌گرایان برای فاصله‌گرفتن از تروریسم تحت فشار قرار گرفتند. چند ماه بعد، بعد از شکستهای نظامی از PUK، نجم‌الدین فرج‌احمد مشهور به ملاکریکار رهبری جندالاسلام را برعهده گرفت که دوباره به انصارالاسلام تغییر نام داد.

فعالیتها

زمانیکه ملاکریکار عضو IMIK بود، در ماه می ۲۰۰۱ اعلام کرد که هدف اسلام‌گرایی کرد سرنگونی رژیم عراق و جایگزینی آن با یک رژیم اسلامی بود. هدف و چشم‌انداز وی محدود به بغداد نبود؛ وی به عنوان رهبر انصارالاسلام درصدد جایگزینی دولت اقلیم کردستان با یک مدل مشابه طالبان بود. رفتار اسلام‌گرایان در شمال عراق با این هدف، و همچنین با اعمال اسلام‌گرایان رادیکال در دیگر کشورها در دهه‌ی گذشته هماهنگ بوده است. گفته می‌شود که اعضای حماس و توحید به کتابفروشیها، سالنهای زیبایی، کلپ‌ها و مناطق توریستی در شهرهای بزرگ حمله و آنها را تخریب کرده‌اند و به صورت زنانی که متهم به پوشیدن لباسهایی خلاف اسلام بودند اسید می‌پاشیدند. همچنین گروه توحید متهم به ترور فرانسوا حریری، سیاستمدار آشوری (مسیحی) وابسته به حزب دمکرات کردستان عراق در فوریه ۲۰۰۱ می‌باشد.

اتحادیه‌ی میهنی کردستان، که کنترل قسمت جنوبی حریم کردستان را بعد از تجزیه‌ی دولت اقلیم کردستان در سال ۱۹۹۶ به عهده داشته است، در خط مقدم تلاش نظامی برای مواجهه با گروه‌های رادیکال در کوههای کردستان قرار داشته است. توافق و سازش آنها با IMIK باعث شد که آنها به منطقه‌ی حلبچه دسترسی داشته باشند، اما منطقه‌ی وسیع اورامان دور از دسترس نظامیان آن بوده است. پایگاههای هر دو گروه جماعت اسلامی و انصارالاسلام در این منطقه قرار دارد. در ابتدا در داخل و اطراف شهر خورمال که در شرق جاده‌ی اصلی حلبچه به سلیمانیه، مستقر بودند، بعدها در شهر کوچک بیاره و طویله و روستاهای دورتر اطراف آن که در ارتفاعات مجاور مرز واقع بودند مستقر شدند.

اتحادیه‌ی میهنی در چندین مورد با انصارالاسلام یا سلف بلافضل آن جندالاسلام جنگیده است. شنیده‌ها حکایت از آن دارد که انصارالاسلام در حملات غافلگیرانه در سپتامبر ۲۰۰۱ چهل و دو نفر و در دسامبر ۲۰۰۲ پنجاه و سه نفر از اعضای خود را از دست داده است. تبادل آتش خمپاره به طور متناوب روی می‌دهد. به طور کلی اتحادیه‌ی میهنی دارای یک نیروی نظامی بسیار کارآزموده است که می‌تواند ده هزار نظامی را در

منطقه‌ی تحت کنترل خود به کار گیرد. به واسطه‌ی این نیروی کار آزموده، اتحادیه‌ی میهنی قادر به کنترل و مهار خطر انصارالاسلام است ولی نمی‌تواند آن را نابود کند. در برخی مواقع جماعت اسلامی و IMIK بین اتحادیه‌ی میهنی و انصار به میانجیگری پرداخته‌اند. این گفتگوها ثمری در برنداشته است و اتحادیه‌ی میهنی متقاعد شده است که (از قول یکی از مقامات سیاسی) جنگیدن با اسلام‌گرایان تنها راه حل این مسئله است. زمانی که گروه بحران بین‌المللی در ماه می ۲۰۰۱ از این منطقه بازدید کرد (پایگاههای انصار بر روی تپه‌های شرق حلبچه قابل رویت بود) انصار در کنار مرزهای ایران به شدت تحت فشار قرار داشتند و جنگجویانشان به رویاروی با نیروهای اتحادیه‌ی میهنی که در دشت و کوههای اطراف مستقر بودند می‌پرداختند.

ورود انصارالاسلام به روستاهای اورامان باعث تضعیف و تحلیل رفتن گروه کوچکشان شد. انصار بعد از محکوم کردن جامعه‌ی کردی سکولار و سیاستهایشان به عنوان سیاستهای کفرآمیز درصدد اجرای قانون شریعت اسلام بود. محدودیتهای بسیار سخت نظیر قوانین طالبان در افغانستان اعمال می‌شد: ممنوعیت نمایش عمومی هر گونه موسیقی و رقص، ممنوعیت مشروبات الکلی یا تلویزیون، قدغن شدن نمایش عمومی تصاویر زنان، پوشش کامل (روسری یا پوشش تمام قد برای زنان و ریش برای مردان)، پابندی به خواندن نماز در زمان خود (در هر زمان حتی زمانیکه فرد از آسیبهای جسمی درد می‌کشد یا در حال احتضار است)، سالنهای زیبایی ویران و دختران مدرسه‌ای سوزانده می‌شدند، تعداد زیادی از روستاییان به منظور رهایی از این وضعیت ظالمانه یا جنگ متناوب انصار و اتحادیه‌ی میهنی به حلبچه و سلیمانیه کوچ می‌کردند.

به‌ویژه اهالی مجموعه‌ای از سه روستا که اکثراً «کاکه‌ای» بودند تحت تأثیر اقدامات ایدایی این گروه قرار داشتند، کاکه‌ای‌ها یک فرقه تلفیقی هستند که به عنوان اهل حق نیز شناخته می‌شوند، مرکز مذهبی آنها در روستای «هاوار» (یک مکان زیارتی در نزدیک مرز) قرار دارد، اسلام‌گرایان انصار، کاکه‌ای‌ها را به عنوان بدعت‌گزار تلقی می‌کنند. انصار گروهی از مسلمانان سنی می‌باشند که از تفسیر محافظه‌کارانه وهابیون از ایمان فاصله گرفتند. برخلاف آنها کاکه‌ایها یک فرقه‌ی صوفی‌گرا هستند که به واسطه‌ی بدعت و مدارای مذهبی شناخته شده هستند. از چهارصد و پنجاه خانواری که گفته می‌شود در این روستاها ساکن بوده‌اند تنها عده‌ی کمی از کهنسالان باقی مانده‌اند. در جولای ۲۰۰۲ هواداران انصار به تعدادی از آرامگاههای شیوخ فرقه‌ی نقشبندی در این منطقه اهانت و بی‌احترامی کردند، که این عمل آنها از طرف گروههای مختلف کردی نظیر سایر گروههای اسلام‌گرا محکوم شد. جماعت نقشبندی نیز از ظلم و ستم سلفیهای انصار در امان نبوده‌اند، از قرار معلوم تعداد زیادی از روستائینان اقرار کرده‌اند که از طرف فعالان انصار که در جستجوی پول برای تأمین بودجه عملیاتیشان بودند مورد اخاذی قرار گرفته‌اند.

گزارشهای سال ۲۰۰۲ حاکی از تشدید فعالیت انصارالاسلام است، ولی هیچ منبع مستقلی موجود نیست

که این گزارشها را تأیید کند. روستائینانی که از منطقه گریخته‌اند و همچنین هواداران انصار که دستگیر شده‌اند، از افزایش حضور جنگجویان غیر کُرد با ملیت عراقی، اردنی، فلسطینی و سایر ملیتهادر اورامان خبر داده‌اند. این جنگجویان احتمالاً «عرب - افغان» که بعد از عملیات نظامی آمریکا که منجر به سرنگونی طالبان شد در جستجوی یک پناهگاه تازه بودند، گفته می‌شود به سازماندهی اردوگاههایی پرداخته‌اند که در آن به جنگجویان انصار مهارت‌های پیاده‌نظام و بمب‌گذاری انتحاری آموزش داده می‌شود و همچنین این جنگجویان به توسعه و آزمایش مواد شیمیایی اقدام نموده‌اند. کاولین پاول وزیر امور خارجه‌ی آمریکا به این مورد (وجود اردوگاههای آموزشی) در سخنرانی خود در شورای امنیت سازمان ملل در پنجم فوریه‌ی ۲۰۰۲ اشاره کرد، گرچه او وانمود کرد که مکان احتمالی این اردوگاهها مشخص نشده‌اند.

همچنین انصارالاسلام به تلاش برای ترور «برهم صالح» نخست‌وزیر اتحادیه‌ی میهنی کردستان (در آوریل ۲۰۰۲ در شهر سلیمانیه) که در جریان آن پنج نفر از محافظان وی کشته شدند متهم شده است. در نهایت، سرویس اطلاعات آمریکا (سیا) انصارالاسلام (و رژیم بغداد) را به پناه دادن به عناصر تحت تعقیب القاعده نظیر ابومصعب زرقاوی (یک تبعه‌ی اردن که مظنون به سازماندهی قتل لورنس فلووی یکی از مقامات آژانس توسعه‌ی بین‌المللی آمریکا در اردن در اکتبر ۲۰۰۲ است) متهم کرده است. این اتهامات عموماً به وسیله‌ی وزیر امور خارجه‌ی آمریکا به انصار وارد شده است.

به دلیل این که هیچ‌گونه دسترسی مستقل به منطقه‌ی تحت کنترل انصارالاسلام وجود ندارد، تحقیق در مورد تعداد واقعی اعضای گروه و میزان توانشان امکان‌پذیر نیست. هواداران سابق انصار از چند صد نفر جنگجو (از جمله صد نفر جنگجو غیر کُرد) سخن گفته‌اند. آنها اذعان می‌کنند که با جنگ‌افزار و مهمات نسبتاً تازه مانند گلوله‌های خمپاره‌ی ۸۲ و ۱۲۲mm مجهز شده‌اند تا توان نظامی خود را تقویت کنند. اما، با این وجود نمی‌توانند رقیب جدی برای اتحادیه‌ی میهنی باشند. گزارشهای مطبوعاتی نشان می‌دهند که اگر انصار به وسیله‌ی سایر گروه‌های اسلام‌گرا حمایت می‌شدند، می‌توانستند دو هزار نفر جنگجو برای مقابله با حمله‌ی اتحادیه‌ی میهنی بسیج کنند.

ارتباطات گزارش شده

جندالاسلام، سلف انصارالاسلام در اول سپتامبر ۲۰۰۱ تنها چند روز قبل از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر اعلام موجودیت کرد. برهم صالح نخست‌وزیر بخش جنوبی دولت اقلیم کردستان در یک ارزیابی فوری از این حملات یک گروه وابسته به شبکه القاعده را متهم به دست داشتن در این حملات کرد، کسی که حزبش (PUK) از اواخر ۱۹۹۳ با مسئله‌ی رشد اسلام‌گرایان روبرو بود. صالح در سخنانی در میانه‌ی اکتبر در

کشور آمریکا (چند هفته بعد از حمله‌ی ۲۳ سپتامبر که به قیمت از دست دادن ۴۲ نفر از نظامیان PUK تمام شد) ادعاهایی را بر اساس بازجویی‌های اعضای دستگیر شده‌ی جندالاسلام مطرح کرد. او اعلام کرد که این گروه به دستور القاعده شکل گرفت که در ابتدا شامل چند نفر عرب و سی و چهار نفر از گُردهای عراق که در افغانستان آموزش دیده بودند می‌شد و اینکه اتحادیه‌ی میهنی فرمانده ارشد جندالاسلام که تابعیت سوریه را داراست و فرستاده‌ی اسامه بن لادن بود، در هفتم اکتبر ۲۰۰۱ به قتل رسانده است.

روزنامه‌نگاران بعد از اظهارات برهم صالح در مورد اتهامات جندالاسلام و انصار، در حال عزیمت به شمال عراق هستند تا با دستگیرشدگان جندالاسلام و انصارالاسلام که در اختیار اتحادیه‌ی میهنی بودند مصاحبه کنند. برخی از اظهارات آنها را باید با تردید پذیرفت. کاولین پاول این اتهامات را در سخنان پنجم فوریه خود در شورای امنیت مطرح کرد. هیچ منبع مستقلی تاکنون دلایلی را مبنی بر اثبات رابطه‌ی بین انصار و القاعده ارائه نکرده است.

فراریان انصار در نیویورک تایمز در ژانویه‌ی ۲۰۰۳ اظهار کردند که شورای رهبری یازده نفری انصار که چندین نفر از آنان زندانی هستند، از پایگاه‌های القاعده در افغانستان دیدار کرده بودند. ارتباط این شخصیتها با اردوگاه‌های آموزشی القاعده به خودی خود نمی‌تواند به معنی نظارت یا رهبری انصارالاسلام به وسیله‌ی شبکه بن لادن باشد. ملا کریکار رهبر انصار قویاً این اظهارات را انکار کرد و زمانیکه ریشه‌های گُردی تجزیه‌ی انصار را بیان می‌کرد تحسین خود را با عنوان «یک مسلمان خوب» نثار بن لادن کرد. (ما اسلام‌گرایان، کردستان را به عنوان بخشی از جنبش ملی گُرد در نظر گرفته‌ایم).

با وجود این، با توجه به ماهیت نامشخص القاعده، نگرش و رفتار انصار و همچنین گزارشهای روستانشینان اورامان مبنی بر اینکه جنگجویان غیر کرد در اطراف منطقه‌ی تحت کنترل اسلام‌گرایان کرد تردد می‌کنند، وجود برخی از روابط بین انصار و القاعده امکان‌پذیر است. این موقعیت انصار که نقش طالبان را در منطقه بازی می‌کند و به عناصر القاعده پناه می‌دهد، ممکن است به ایجاد مدل کوچکی از افغانستان بعد از ۱۹۹۶ منجر شود. با این حال، به دلیل نبود مدارک محکم، ماهیت دقیق این ارتباط همچنان پوشیده می‌ماند.

علاوه بر ارتباط ادعا شده‌ی انصار با القاعده، اتهاماتی را مبنی بر تداوم رابطه‌ی با رژیم صدام حسین مطرح کرده‌اند. این ادعا در شورای امنیت سازمان ملل نیز به وسیله‌ی وزیر امور خارجه‌ی آمریکا مطرح شد، همچنین در مصاحبه‌هایی با جنگجویان بازداشت‌شده به وسیله‌ی PUK صورت گرفت این ادعا مطرح شد. گفته می‌شود یک فرمانده‌ی ارشد عرب عراقی انصار به نام «ابووعیل» به وسیله‌ی یک سرویس اطلاعاتی عراق به خدمت گرفته شده است. ملا کریکار هرگونه رابطه با رژیم عراق را انکار کرده است و تفاوت‌های اساسی و سازش‌ناپذیر را یادآور و صدام حسین را به عنوان دشمن معرفی کرده است. او همچنین «ابووعیل» را چنین معرفی کرده

است: «او یک بیمار دیابتی ناتوان و آنقدر پیر و نحیف است که خطری برای کسی ندارد». اما نکته بسیار مهم این است که مقامات سیاسی اتحادیه‌ی میهنی (آنها بسیار مصر هستند تا از همدستی بغداد و انصار سر در بیاورند که این امر ممکن است باعث مداخله‌ی آمریکا به نفع اتحادیه‌ی میهنی شود) اظهار کرده‌اند که مدرکی دال بر این ارتباط وجود ندارد. برای مثال برهم صالح تأکید می‌کند که جنگ عربهای عراقی با جند و انصار به طور کامل یک جنگ ضد رژیم است. اخیراً گزارشهای مطبوعاتی خبر می‌دهند که مدارکی دال بر چنین ارتباطی ارائه شده است.

اسلام‌گرایان از زمان شروع فعالیت‌هایشان رژیم بعثی سکولار را به عنوان دشمن تلقی کرده‌اند. با توجه به تفاوت‌های بنیادی ایدئولوژیکی، همچنین یک تاریخ پر از فجایعی که رژیم عراق علیه کردها بدون توجه به هویت مذهبی آنها مرتکب شد، وجود یک رابطه‌ی قوی بین صدام حسین و انصارالاسلام بسیار بعید است. اگر بغداد از انصار حمایت می‌کند، این حمایت ممکن است به شکل کمکهای مالی باشد به این امید که کنترل نسبی بر اوضاع داشته باشد، وحشت را در میان گُردها تداوم بخشد و در نهایت به جای پشتیبانی استراتژیک از آرمان انصار در پی آن بود که اتحادیه‌ی میهنی را در یک حالت تدافعی نگه دارد. در نقطه‌ی مقابل انصار ممکن است به عنوان یک وسیله‌ی دفاعی در مقابل وقایع آتی در صدد حفظ تماس و رابطه‌ی خود با رژیم بعثی عراق باشد در شرایطی که سایر منابع حمایتی را از دست می‌دهد، به عنوان مثال بازگشت احتمالی عراق به منطقه‌ی کردنشین می‌تواند یکی از وقایع آتی باشد، احتمالی که امروز به شدت بعید به نظر می‌رسد.

دولت ایران به دفعات بین PUK و اسلام‌گرایان میانجیگری کرده است، برای نمونه در سال ۱۹۹۷ تلاش‌های ایران منجر به شکل‌گیری «توافق تهران» شد که هنوز هم برقرار است. همچنین گفته می‌شود که میانجیگران ایرانی در گفتگوهای اخیر بین اسلام‌گرایان رادیکال و PUK حضور داشته‌اند.

مقامات وزارت امور خارجه‌ی ایران همواره از اسلام‌گرایان کُرد فاصله گرفته‌اند (سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی ایران در اگوست ۲۰۰۲ اقدامات این گروه را غیر قابل قبول خواند)، و برخی بر این عقیده‌اند که دستگیری ملا کریکار به وسیله‌ی مقامات مرزی هلند در فرودگاه آمستردام در حین ورود وی از تهران در سپتامبر ۲۰۰۲ (از قرار معلوم به واسطه‌ی گزارش و اطلاعات محرمانه یک شخص ایرانی) به عنوان نشانه‌ای از عدم حمایت ایران از این گروهها است. به دنبال دستگیری ملا کریکار، بسیاری از دولت‌ها حمایت‌های خود را از گروه انصار قطع یا کاهش داد. با کاهش این حمایتها، آنها منطقه‌ی حیاتی خود را از دست می‌دهند و باید از اطراف منطقه‌ی مرزی عقب‌نشینی کند و با یک حمله‌ی متمرکز PUK مواجه شوند، که احتمالاً آمریکا نیز به آنها کمک می‌کند، در چنین شرایطی آنها می‌توانند به عنوان یک نیروی جنگی دائمی دوام بیاورند.

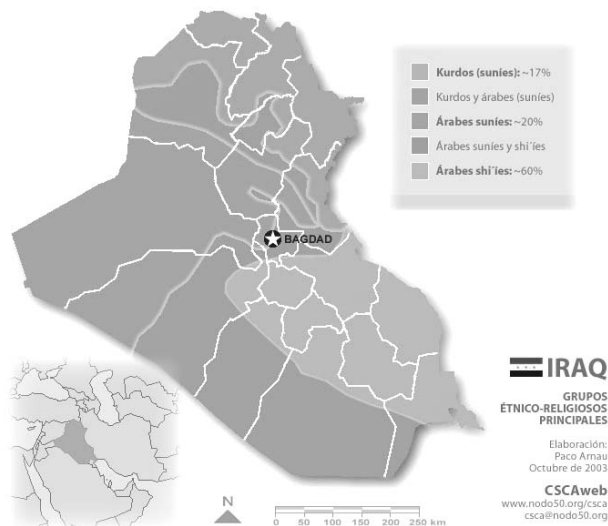
به سوی یک رویارویی نهایی

جدای از تهدیدی که انصارالاسلام به وجود آورد، می‌تواند از عواملی باشد که آمریکا را به حمله به عراق ترغیب می‌کند. حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ رویکرد آمریکا را تغییر داده است تا جائیکه رابطه‌ی احتمالی انصار با القاعده موجب می‌شود که آنها به یک هدف نظامی بالقوه برای آمریکا تبدیل شوند، روابط ادعا شده انصار با رژیم بغداد فقط می‌تواند این امر را تشدید کند.

PUK نقش مهمی را در تبدیل انصار به یک موضوع محوری بازی کرده است. اتحادیه‌ی میهنی با بازخوانی دقیق رویکرد آمریکا بعد از ارزیابی‌های حوادث سپتامبر، طرح‌های ابتکاری خود بر علیه اسلام‌گرایانی که درصدد توسعه‌ی کنترل خود بر منطقه‌ای بوده‌اند که اتحادیه‌ی میهنی آن را قلمروی انحصاری خود در نظر می‌گیرد تا بدین وسیله ساختار و بنای سکولار دولت اقلیم کردستان را به خطر اندازد، آماده کرده است. علی‌رغم با ارزش بودن ادعاهای PUK، آنها احتمالاً از استراتژی‌های آمریکا برای حل این اختلاف و برخورد‌های اساسی محلی پیروی کرده‌اند. در بهار ۲۰۰۲ مأموران سرویس اطلاعاتی انگلیس و آمریکا به دعوت PUK وارد حلبچه شدند تا از نزدیک کوه «شینروی»^۱ به بررسی وضعیت انصار پردازند. مقامات آمریکا در تابستان ۲۰۰۲ اعلام کردند که دولت بوش ممکن است طرح اعزام کماندو برای انهدام تسلیحات شیمیایی احتمالی را در دستور کار قرار دهد. دستگیری ملا کریکار در سپتامبر ۲۰۰۲ و بازداشت چهار ماهه‌ی وی در هلند که در جریان آن به وسیله‌ی FBI مورد بازجویی قرار گرفت در راستای فشار آمریکا صورت گرفته است.

اگر جنگ بر علیه تروریسم و عراق بر گروه انصارالاسلام متمرکز شود، این امر ممکن است پایانی بر تلاش‌های این گروه باشد که درصدد ایجاد یک امارت اسلامی در یک گوشه از کردستان هستند. در هر حال، احتمال اینکه جنگ و رویدادهای پس از آن اسلام‌گرایی کُردی را از این منطقه ریشه کند، بسیار ضعیف است. تنها گروه‌هایی مانند گروه‌های صوفی‌گرا از دیرباز در اورامان حضور داشتند و تفاسیر محافظه‌کارانه زمانی شکل گرفتند که سایر راهبردها - از معنویت‌گرایی گرفته تا ناسیونالیسم سکولار و انقلاب - در ارتباط با حل مشکلات آزار دهنده‌ی مردم نتوانستند به وعده‌های خود عمل کنند، در چنین حالتی گروه‌هایی نظیر انصارالاسلام زمینه‌ی رشد و نمو پیدا خواهند نمود. در صورت حمله‌ی احتمالی آمریکا و اقدام آنها برای تغییر رژیم عراق، انصارالاسلام یک چالش جدی فراروی آمریکا خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



حاشیه

گروه بحران بین‌المللی International Crisis Group

گروه بحران بین‌المللی یک سازمان چند ملیتی، غیر انتفاعی و مستقل است که بیش از هشتاد نفر کارمند در پنج کشور دارد. این گروه بر اساس تحلیلهای میدانی کار می‌کند و تلاش فوق‌العاده‌ای را برای جلوگیری و حل اختلافات مرگبار انجام می‌دهد. دیدگاههای ICG بر اساس پژوهش میدانی شکل می‌گیرد. گروهی از تحلیل‌گران سیاسی در داخل یا نزدیک کشورهای که در معرض شیوع، گسترش یا تکرار اختلافات خشونت‌آمیز هستند مستقر می‌شوند. ICG بر اساس اطلاعات و ارزیابی‌های میدانی تحلیلهای منظمی را ارائه می‌کند که شامل توصیه‌های عملی برای تصمیم‌گیرندگان اصلی بین‌المللی است. گزارشها و مقالات توجیهی ICG به وسیله‌ی ایمیل (e-mail) و همچنین به صورت چاپ شده در اختیار وزیران خارجه و سازمانهای بین‌المللی قرار می‌گیرد. همچنین عموم مردم از طریق سایت سازمان www.crisisweb.org می‌توانند در جریان فعالیتهای این سازمان قرار گیرند. ICG به منظور ارائه‌ی تحلیلهای قوی از بحرانها و جلب حمایت برای توصیه‌های سیاسی خود، ارتباط نزدیکی با دولتها و رسانه‌ها دارد.

ICG از تعدادی از چهره‌های برجسته در حوزه‌های سیاست، دیپلماسی، تجارت و رسانه‌ها تشکیل شده است که درصدد هستند تا با گزارشها و توصیه‌های خود توجهی برنامه‌ریزان سیاسی و در سرتاسر جهان به سوی خود جلب کنند. از ژانویه ۲۰۰۲ گارت اوانز وزیر امور خارجه‌ی پیشین استرالیا ریاست انحصاری ICG را به عهده داشته است.

دفتر مرکزی بین‌المللی ICG در بروکسل قرار دارد و دفاتر پشتیبانی در واشنگتن، نیویورک و پاریس و همچنین دفتر ارتباطات رسانه‌ای آن در لندن قرار دارد. هم‌اکنون تحلیل‌گران سازمان در یازده دفتر میدانی عمان، بلگراد، بوگوتا، اسلام‌آباد و ... سرگرم بررسی بحرانهای متعدد هستند (سی مورد) که کشورها و قلمروها را در چهار قاره تحت تأثیر قرار داده است. بودجه ICG از کمکهای دولتها، بنیادهای خیریه، شرکتها و اشخاص تأمین می‌شود.